

بِسْمِ اللَّهِ

النَّوْزِ

دختر مامان، پسر بابا

صفورا جهانشاهی

انتشارات اسماعیل تبار



دختر مامان، پسر بابا

صفورا جهانشاهی

ویراستار: محبوبه نقی زاده
حروف چین و طراح جلد: اعظم راستی



ناشر: انتشارات اسماعیل تبار

امور اجرایی: مریم جدیدی

تدوین: ویدا فرزین

قطع کتاب: رقعی

نوبت چاپ: چهارم - زمستان ۱۴۰۲

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ تومان

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ خاتم نو
تیراژ: ۵۰۰

سرشناسه:

عنوان و نام پدیدآورنده: دختر مامان، پسر بابا/ صفورا جهانشاهی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۷۷۷-۹-۰

مشخصات ظاهری: ۲۳۰ص رده بندی دیوی: ۶۱۶/۸۹

وضعیت فهرست نویسی: فیپا قطع: رقعی

شماره کتاب شناسی ملی: ۶۱۸۷۰۴۸ شناسه مجوز: ۹-۳۲۸۷۵-۳۳۳۷۲۷

نشانی: میدان هروی، خیابان موسوی، نبش خیابان افشاری (ساقدوش)، پلاک ۱۴۶، طبقه دوم

شماره تماس: ۰۹۰۳۹۹۹۹۰۰۹

فهرست

یادداشت ناشر	۶
چطور انسانی هستیم؟	۲۰
رابطه فرزندان و بزرگترهای امروزی	۲۵
ارتباط من با دیگران	۳۳
دنیای متفاوت والدین و بچه‌ها	۴۴
پدرهای دیکتاتور و مستبد	۵۴
منطق پدرهای تک‌بعدی	۶۱
فرزند هنجارشکن	۶۸
اختلاف‌نظ‌های تربیتی والدین	۷۳
بچه‌های آسیب‌پذیر	۷۹
پدرهای ناکارآمد	۸۵
گروه همسالان پرنفوذ	۹۰
وابستگی و دلزدگی فرزندان	۹۷
انسان اسیر سایبر	۱۰۵
فرزندان امروزی	۱۱۱
فرزندان مجازی و تربیت برخط	۱۱۹
اولین مرد زندگی فرزندان	۱۲۳
والدین دارای زیست‌چندگانه	۱۲۶
تفاوت فرزندان دیروز و امروز	۱۲۹
فرزندان تک‌سرپرست	۱۳۲
مقایسه کودکی والدین با بچه‌ها	۱۳۸
نگرانی‌های درست و نادرست والدین	۱۴۳
فرزندان طغیان‌گر و اعتماد به نفس دوگانه	۱۴۸
مدرسه‌های به ظاهر دین‌دار و کاسب	۱۵۴
یتیم‌روانی	۱۵۸
روابط غیراخلاقی و تعدی نزدیکان	۱۶۲

والدین معتاد و ناکارآمد	۱۶۵
تلفن همراه و زندگی پیام‌رسانی	۱۶۸
شرایط اقتصادی و دوری از فرزندان	۱۷۳
فرمول زندگی برتر	۱۷۸
فقط برای ۲۴ ساعت	۱۸۱
تاثیر تربیت نفس بر آینده نوجوانان	۱۸۴
چگونه بهشت زیر پای شما می‌شود؟	۱۹۲
دختر مامان و پسر بابا	۱۹۵
الگوی عملی	۲۰۵
حرف آخر	۲۲۳
منابع	۲۲۷

یادداشت ناشر

وقتی در اتاق مشاوره افراد مختلف از فاصله احساسی و تنش‌های رفتاری بین اعضای خانواده خود سخن می‌گفتند از خودم می‌پرسیدم که چگونه می‌توانیم با خود بچه‌ها یا والدین‌شان درباره اهمیت زبان محبت و هنرهای مهم عملکردی سخن بگوییم. در ادامه به مهارت‌های شش‌گانه‌ای که به شکل‌های مختلف در طی سال‌های مشاوره و فعالیت‌های اجتماعی با آن همراه بوده‌ام اشاره می‌کنم:

۱. معنویت: این‌که خداوند حاضر و ناظر بر سبک زندگی و دنیای تنهایی من و شما است.
۲. سلامت: داشتن توانمندی و ظرفیت ذهنی، روانی و رفتاری که بتواند سازگاری با محیط را برای فرد ممکن کند.
۳. مدیریت: برنامه‌ریزی هدفمند و مهارت کنترل به همراه تعیین اولویت‌ها در زندگی امروزی که بسیار پر شتاب شده است.
۴. پیشرفت: کشف استعداد و علاقه‌های درونی هر فرد برای رسیدن به لذت زندگی.
۵. حقوق: درک نقش و مسئولیت فردی در این جهان که آزادی مسئولانه را فراهم می‌کند.
۶. اقتصاد: داشتن ایده‌های مادی به منظور گسترش کارآفرینی و تولید بیشتر که شادابی و نشاط اقتصادی را موجب می‌شود.

این مهارت‌ها برای رشد همه‌جانبه کودک در ۷ سال اول و دوم زندگی فوق‌العاده ارزشمند است. این مهارت‌ها آنقدر مهم و تعیین‌کننده است که بارها و بارها در صفحه‌های مختلف این کتاب درباره آنها توضیح داده‌ام. عالی‌ترین دستاورد بشر به ارتباطات (رابطه با خود، خدا و خانواده که مسیر عملکرد بزرگسالی یک نوجوان را شامل می‌شود) برمی‌گردد. برای تغییر شرایط موجود، توجه به چند نکته مهم اهمیت دارد. ای کاش والدین علاقه‌مند به آینده و سعادت فرزندان هزاره سومی به موارد زیر بیش از پیش توجه کنند:

- ✓ ای کاش هر بزرگتری در مدرسه و خله به نقش تعیین‌کننده و الگو بودن رفتاری و روانی خود توجه داشته باشد.
- ✓ کودکان در ۷ سال اول در ساختار غیررسمی به اولین ارزش‌های وجودی نزدیک به کرامت انسانی اهتمام می‌ورزند.
- ✓ برای کاهش چالش‌های گذشته در آغاز باید توانایی سازگاری با مشکلات موجود را کسب کرد.
- ✓ ای کاش نوجوانان و جوانان به جایگاه مهم خود، برای رسیدن به تغییرات مطلوب توجه داشتند.
- ✓ برای بهتر شدن شرایط موجود و کاهش ناهنجاری‌های ارزشی، باید اعضای یک خانواده به زمان از دست رفته که موجب پدید آمدن و تولید یک آسیب خاص می‌شود توجه داشته باشند. گاهی

برخی از ما توجه نمی‌کنیم که ماه‌ها و حتی سال‌ها کم‌توجهی هر دو طرف موجب به انحراف کشیده شدن مسیر پیشرفت اعضای یک خانواده می‌شود.

✓ کاش در کنار امکانات مادی و جسمانی همه ما به عوامل مؤثر بر مؤلفه‌های ذهنی و روانی نیز اهتمام کافی را مبذول می‌کردیم.

با مرور این همه داستان‌های متنوع و عجیب به این نتیجه قطعی رسیدم که بزرگترهای خانه و مدرسه باید به مهارت‌های خاص توجه داشته باشند. مهارت‌های والدگری برای پدر و مادرهای هزاره سومی به شکل شگفت‌انگیزی نسبت به گذشته تغییر کرده است. ۷ سال اول و دوم زندگی کودکان و نوجوانان با دو دهه قبل به طرز عجیبی تفاوت کرده است و با نفوذ گسترده احساسات سایبری و موبایل‌های هوشمند موجب تغییرهای مشهودی در هنجارها و باورهای قلبی بزرگترهای جامعه ایرانی شده است. ریشه بسیاری از مسائل ساده و معمولی به عمق ارتباط عاطفی والدین و نوجوانان امروز بر می‌گردد.

بارها در جریان شنیدن داستان‌های اختلاف یک دانشجو یا دانش‌آموز با خانواده به حقایق تلخی رسیدم که معمولاً والدین نوجوان‌های موردنظر از درک ابعاد پیچیده آن موضوعات غافل بوده‌اند. تصور می‌کنم بیشتر هموطنان ما با جنبه‌های جدیدی از چالش‌های کمتر دیده شده روبه‌رو می‌شوند. بسیاری از پدر و مادرها فکر می‌کنند همه اصول والدگری را

به خوبی می‌دانند. در واقع بزرگترها بدون آن که متوجه باشند خودشان ریشه بروز و درونی شدن مسائل احساسی نوجوانان شان می‌شوند. به عنوان یک مشاور و پدر تلاش کردم با در اختیار قرار دادن داستان‌های واقعی به نویسندگان به نتایج کتاب کمک کنم. همه سعی نویسندگان این کتاب برای تحلیل و قضاوت منصفانه و منطقی دی این راستا بوده است. در ادامه نمونه‌های مستند از تنش‌های رابطه بین والدین و فرزند را مرور می‌کنم:

- من تنها دختر و فرزند والدینم هستم. پدرم به اندازه یک دنیا از من دور شده و غرق در اقیانوس مسائل اقتصادی خود است. دلم می‌خواهد اولین مرد زندگی که نقش مدیر خانواده را نیز ایفا می‌کند، با صمیمیت بیشتری زمانی برای گپ زدن‌های مهربانانه بگذارد. پدرم برای همه کودکان و نوجوانان آشنا و فامیل پدری دلسوز بوده اما برای عواطف معصومانه من، همانند فردی غریبه رفتار می‌کند و...

- من مادری مذهبی و دارای خانواده سنتی و اصیل هستم. در طول ۱۷ سال زندگی پسر همواره، سعی داشتم با صبوری یک رابطه منطقی و خردمندانه را با او برقرار کنم. هفته گذشته شاهین با عصبانیت و پر خاشگری من را متهم به نادانی و دیکتاتوری کرد. پسر من گفت: تو همیشه به من گیر می‌دهی می‌خواهم خودم

باشم؛ چرا باور نمیکنی که پسرت آنقدر بزرگ شده که بتواند در برابر مخاطره‌های موجود از خودش مراقبت کند و...

- من مردی ۶۲ ساله هستم و دو فرزند دارم. برای مداخله‌های همیشگی خانواده همسرم مجبور به جدایی از هم شدیم. الان ۸ سالی است که من و خانم سابقم از هم دور و دارای زندگی مشترک جدید شده‌ایم. متأسفانه دختر و پسر من در طی ۳ سال اخیر به شکل مشهودی در مسیر لجبازی رفتاری با من و مادرشان حرکت می‌کنند. پسر من درگیر اعتیاد به شیشه شده و دختر من نیز در سال اول دانشگاه اسیر یک شکست عشقی نادرست شده است. به گذشته که نگاه می‌کنم؛ حس می‌کنم من و همسرم موجب بدبخت شدن بچه‌هایمان شدیم و...

- من ۱۶ ساله هستم و به اجبار خانواده‌ام رشته تجربی را انتخاب کردم. پدرم که نتوانسته خودش پزشک شود با اجبار و تحمیل من را وارد این رشته کرد. او من را در یک مدرسه غیرانتفاعی بسیار سختگیر با شهریه سنگین ثبت نام کرد. مدرسه‌ای که هر سال شرایط دشوارتر از زندان را برای من به وجود آورد. از طریق اینستاگرام با دختری آشنا شدم، به شدت افت تحصیلی پیدا کردم و ...

- در ترم سوم دانشگاه متوجه هنجارها و ارزش‌های متفاوت بیرون و درون خانواده شدم. سیگار کشیدن را با همکلاسی‌هایم شروع

کردم. در دبیرستان به خواسته پدر و مادر فرهنگی‌ام در انواع رقابت‌های علمی و مذهبی شرکت کرده و در رشته قرائت قرآن و مسابقات کشوری رتبه‌های فوق‌العاده درخشان به دست آوردم. من فکر نمی‌کردم بعد از رتبه دو رقی و حضور در برترین دانشگاه کشور با این درجه از زلزله معنوی روبه‌رو شوم. فکر می‌کنم دینداری من به جهت خواست والدینم کاملاً تحمیلی و یک سویه بود و...

- من یک مادر، نگران هستم که فکر نمی‌کردم این همه سختی و هزینه‌های متنوع برای فرزندم با قضاوت سختگیرانه و تک‌بعدی روبه‌رو شود. من همه سختی‌ها را تحمل کردم تا فرزندم در مسیر زندگی خود احساس خوشبختی کند. شوهرم راننده کامیون بود و بر اثر یک حادثه رانندگی فوت کرد. زندگی در تنهایی و سرپرست خانواده بودن برای یک زن امروزی بسیار سخت است. انواع پیشنهادها بی‌شرمانه از سوی افراد غریبه و آشنا برای من بسیار غیرقابل تحمل بود. باید سکوت می‌کردم تا آبروریزی نشود، سعی کردم پاک و با اصول مشخصی زندگی کنم. با تمام این ملاحظات دخترم یک دفعه تغییر کرد و به شدت با من مسئله پیدا کرد. چندبار از مشاور مدرسه دخترم یاری خواستم، اما نتیجه چند جلسه صحبت با این خانم، دوری بیشتر میترا از من و محیط

خانواده‌مان شد. شاید بهتر بود برای تربیت و راهنمایی درست از یک مشاور مطمئن و معتبر کمک می‌گرفتم و...

یقین دارم بسیاری از همکاران من به شکل‌های مختلف با موقعیت‌های دشوارتری مواجه شده‌اند. به‌نظرم تعامل با نوجوانان امروزی در کشور ما بسیار سخت‌تر از آن چیزی است که فکر می‌کنیم. برای سرمایه‌گذاری برتر روی آینده‌سازان خانواده و کشورمان باید به میزان آگاهی و اشراف مهارتی خودمان توجه کنیم. متأسفانه بسیاری از بزرگترهای خانه و مدرسه برای یادگیری مهارت‌های والدگری و پرورش نفس نوجوانان خود یک راه مشخص و برنامه‌ریزی معین دارند. اگر این کتاب بتواند به بچه‌ها و پدر و مادرها فرصتی جدید برای بازشناسی خود و عواطف موجود در بین اعضای خانواده بدهد. به‌طور حتم ما به انگیزه‌های معنوی تالیف آن نزدیک شده‌ایم. دوره مدرسه و تجربه زندگی دانش‌آموزی در عصر موبایل‌های هوشمند، شرایط ویژه‌ای را به وجود آورده است. در طی دهه ۹۰ شمسی جامعه ایرانی با شرایط بسیار دشوار اقتصادی و نفوذ شدید سبک زندگی سایبری روبه‌رو بوده است. شاید به همین علت بزرگترهای خانواده از پیامدهای منفی کم‌توجهی به مفهوم تربیت نفس توجه لازم را مبذول نکرده‌اند.

آنچه در کتاب «دختر مامان، پسر بابا» برای نویسندگان و پژوهشگران مرتبط به آن اهمیت داشت؛ رسیدن به الگوی عینی از مسائل احساسی موجود در عصر موبایل‌های هوشمند است. برای من که تجربه والدگری ۳ فرزند را

طی دهه‌های ۸۰ و ۹۰ شمسی داشته‌ام؛ داشتن یک تعریف مشخص از آینده فرزندان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پدر و مادرهای بسیاری را می‌شناسم که برای لباس، مدرسه غیرانتفاعی، کتاب‌های کمک آموزشی، معلم خصوصی، آزمون‌های آزمایشی و... هرگونه هزینه مادی و معنوی را منطقی و خردمندانه تلقی می‌کنند اما برای پرورش نفس و رشد ارزش‌های روانی و ذهنی، آنچنان که باید اولویت و سرمایه‌گذاری در نظر نمی‌گیرند. برای یک پدر یا مادر هیچ موجودی از میوه‌های زندگی مشترک، ارزشمندتر نیست. نکته مهم و تعیین‌کننده کم‌توجهی والدین به زبان محبت و روابط صمیمانه با کودک، نوجوان و جوان است. انگار بزرگترهای خانواده تصور می‌کنند، محبت منهای پول در روابط درون خانواده اهمیتی ندارد. انسان عصر سایبر به‌درک منطقی از چالش‌های امروزی نرسیده است. فردیت افراطی که در رابطه هر فرد با موبایل مشخص می‌شود، بر روی همه جنبه‌های زندگی و فرآیند پرورش ارزش‌ها و هنجارهای درونی اثر گذاشته و موجب رشد تک بعدی او می‌شود. بسیاری از خانواده‌هایی که در اتاق مشاوره از رابطه پرخاشگرانه فرزندان گله می‌کنند به کیفیتی از اعتماد به نفس فرزندان خود رسیده‌اند که انگار یک دوگانگی مشهود وجود دارد. در این حالت دختران و پسران، در خانه بسیار عصبی، پرخاشگر و تندخو رفتار می‌کنند. همین نوجوان یا جوان در محیط خارج از خلنه و در جمع دوستان خود به شخصی سر به زیر و فردی کم‌توان در مهارت نه

گفتن تبدیل می‌شوند. در واقع ضعف در مکانیسم دفاعی در گروه همسالان و اجتماع نوعی درماندگی پذیرفته شده را برای آنها پدید می‌آورد. عملکرد دوگانه در باور توانمندی‌های درونی، موجب تفاوت در رفتار دانش‌آموزان در محیط خانه و جامعه می‌شود. از سوی دیگر باورهای مذهبی در طی دو دهه اول زندگی بعضی نوجوانان امروزی به شکل مشهودی با چالش‌های جدی همراه می‌شود. خانواده‌های اصیل و مذهبی بر اساس هنجارهای مورد قبول خود، سعی بر متدین و مذهبی بار آوردن بچه‌ها داشته و چارچوب‌های مشخصی را در مسیر پرورش فرزندان خود تعیین می‌کنند. با رسیدن دانش‌آموز به دبیرستان یا دانشگاه، کودک دیروز امکان آشنایی‌های بیشتر و یادگیری ارزش‌های جذاب و اغوا کننده جهانی را کسب می‌کند. ولدین سنتی در این حلت خیلی دیر متوجه تغییرات هنجاری و معنوی دانش‌آموز مؤدب دیروز می‌شوند. فضای گروه همسالان در دبیرستان و دانشگاه بر اساس اشاعه فرهنگی موبایل‌های هوشمند، موجب دوری ذهنیت بچه‌ها از اصول و مبانی نسل جوان می‌شود. باور کنید که به هیچ‌وجه نمی‌خواهم به اجبار دیدگاه فرزندان یا بزرگترهای آنها را بر اساس نظر شخصی خود و با خودکامگی تعیین کنم. اصولاً با تحمیل و نگاه یک‌سویه نمی‌توان انگیزه‌های درونی و اختیاری را برای اخلاق و کرامت‌های انسانی ایجاد کرد. فراموش نکنیم که قرار بود که دولتی دینی داشته باشیم؛ نه این که دین‌مان را دولتی کنیم. در کتاب

«روضه کافی» روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که ایشان می‌فرمایند: بهترین چیزی که پدران برای فرزندان‌شان به میراث می‌گذارند؛ ادب است نه مال! چون مال از بین رفتنی است ولی ادب باقی و جاودانه می‌ماند.^۱

والدین با فرزندان خود تعامل نزدیک و ارتباطات چهره به چهره دارند و عملکرد آنها به‌طور ناخودآگاه روی سبک زندگی و چگونگی رفتار نوجوان خود تاثیر مستقیم دارد. سلیقه‌ای عمل کردن بزرگترهای خانه و مدرسه، پیامدهای مثبت پرورشی برای دانش‌آموز امروزی نخواهد داشت. موضوع اصلی در عصر سایبر، ضعف جدی در ارتباطات درون خانوادگی است. یک مشکل جدی برای تربیت بخشی از نوجوانان جامعه ما، به تفاوت محیط خانه، مدرسه یا دانشگاه برمی‌گردد. دانش‌آموزان یا دانشجویانی که در کنار خانواده و پدر و مادر خود دارای عملکرد مؤدبانه و اخلاق‌گرایانه بوده و بعد از دور شدن از محیط خانه با نوعی استحاله فکری و روانی روبه‌رو می‌شوند. نمی‌خواهم مدیریت مراکز آموزشی و سازمان‌های فرهنگی موجود را مقصر اصلی نشان دهم. باور کنید هدف این کتاب مقصر دانستن این و آن نیست. حقیقت ناراحت‌کننده این است که علیرغم همه تلاش‌های والدین برخی از نوجوانان و جوانان هزاره سومی در فرآیند فرزندپروری با آسیب‌های جدی

^۱ مجتبی تهرانی، ادب الهی، صفحه ۵۰

روبه‌رو می‌شوند. زبان محبت نیز مفهومی بسیار مهم و سزاوار توجه ویژه است. والدین باید چگونگی تاثیرگذاری کلام و الگوی رفتاری خود را به‌درستی شناسایی و اجرایی کنند. این که من پدر یا مادر، به دلایل مختلف متوجه چيستی‌شناسی بی‌تفاوتی، لجبازی و تنفر فرزند خود از محیط خانه و اعضای خانواده نشوم به‌تنهایی زمینه‌ساز تنش‌های بسیاری می‌شود. دوست دارم درباره مفهوم تربیت نفس و ادب بندگی به زبانی بنویسم که بتواند مسیر خودکامگی و غرور فردی‌مان را تغییر دهد. شاید خواننده این کتاب مسلمان نبوده یا مانند برخی از ما مدعی دینداری و مومن بودن باشد. پرسش اصلی این است که آیا می‌توانیم به زبان محبت و مهرورزی با دیگران سخن بگوییم یا خیر؟

اگر پدر و مادر یا بزرگتر مدرسه هستید، لطفاً به چند پرسش زیر با انصاف و خردمندی فکر کنید:

- ✓ اگر خود ما در دوره کودکی و نوجوانی با بی‌حرمتی و تحقیر بزرگترها مواجه بودیم؛ آیا اکنون و در عصر بزرگسالی خودمان با زبان مهربانانه و همراه با ادب با بچه‌ها روبه‌رو می‌شویم؟
- ✓ رعایت ادب ولدگری (احترام، صبر و هوشمندی در تعامل با فرزندان) با مفهوم پول دادن برای لباس، مدرسه و تلفن همراه متفاوت است. آیا واقعاً ادب پدری یا مادری را در طی یک دهه گذشته رعایت کرده‌ایم؟

✓ مهارت‌های لازم برای رعایت ادب بزرگسالی در مدرسه یا دانشگاه در برابر پرخاشگری‌های اعتراض‌گرایانه این نسل چگونه ممکن و قابل اجراست؟

✓ والدین یا مدیران آموزشی که تجربه تخریب شخصیتی را در دوره کودکی یا نوجوانی خود داشته‌اند با چه مهارت‌هایی می‌توانند حریم‌شکنی‌های موجود را شناسایی و کنترل کنند؟

✓ ادب بزرگترهای جامعه، می‌تواند آب سردی بر روی آتش پرخاشگری‌های رفتاری و تندخویی‌های زبانی کوچک‌ترها باشد. با همه آسیب‌های وارد شده به فضای اعتماد جوانان و نوجوانان پرسش مهم این است که آیا می‌توان به آینده امیدوار بود؟ آیا امکان جبران خسارت‌های احساسی و عاطفی بین والدین و فرزندان وجود دارد؟

همه آنها که خود صاحب دختر یا پسری هستند به‌درستی می‌دانند که اصلی‌ترین سرمایه زندگی، پرورش همه‌جانبه نسل امروز است. شاید فردی با خولندن این کتاب بگوید فرزند من موبایل ندارد و چالش‌های فضای مجازی، ارتباطی با ما ندارد. کاش می‌توانستم بیشتر داستان‌های واقعی از ظهور ناگهانی یک سونامی احساسی و عملکردی در رفتار نوجوان یا جوان آرام دیروز را برای چنین ولل‌دینی نشان دهم. در برخی موارد پدر و مادر فرهنگی یا تحصیل‌کرده، پس از دو دهه، مانند آتشفشانی از انواع رفتارهای

ناهنجار، دچار غافلگیری پرورش می‌شوند؛ یعنی علیرغم داشتن ارتباط فوق‌العاده صمیمی به‌طور ناگهانی یک دمل چرکین در فرآیند پرورش فرزند سر باز می‌کند. من عادت کرده‌ام با جامعه‌نگری همه مؤلفه‌های مؤثر در پیدایش یک مشکل را مورد توجه قرار دهم. به همین علت اصولاً نمی‌توانم بگویم که با بروز چنین مشکلاتی فقط والدین یا خود بچه‌ها مقصر اصلی هستند. ۷ سال اول، دوم و سوم زندگی یک کودک امروزی نیاز به مهارت‌های والدگری فوق‌العاده از سوی بزرگترها دارد. این موضوعی است که با سرمایه‌گذاری، اولویت‌بندی و یادگیری مهارت‌های متناسب ممکن می‌شود.

همه والدین آرزوی سعادت و خوشبختی همه‌جانبه برای فرزندان خود دارند. شاید والدین جهت درک مهارت‌های مورد نیاز برای پرورش پتانسیل‌های نوجوانان خود از حداکثر آگاهی برخوردار نباشند، اما یقین دارم بسیاری از آنها در درون قلب خود جز سعادت و خوشبختی همیشگی ثمره زندگی مشترک خود چیز دیگری را آرزو نمی‌کنند. در اتاق مشاوره بسیار می‌شنوم که نوجوانی می‌گوید: لجبازی اکنون من برای درک نشدن از سمت والدینم بوده است. محبت منهای پول در ذهن پدر و مادرم معنایی ندارد. آنها من را برای خودم دوست نداشته و برای آرزوهای دست نیافته خودشان می‌خواهند.

امیدوارم این کتاب پنجره جدیدی را به ذهن بزرگترهای خانه، مدرسه و خود بچه‌ها گشوده و امکان مهندسی مجدد در عملکرد و مدیریت تربیتی هر کدام از ما را فراهم کند. در پایان ضمن تشکر از همه دوستان و همکاران در انتشارات به‌ویژه سرکار خانم صفورا جهانشاهی، برای تلاش در تالیف این کتاب، از صمیم قلب آرزوی عاقبت بخیری دارم.

با احترام

زمستان ۱۴۰۲

مهدی اسماعیل‌تبار